



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۳/۰۲



قادر آسیابان

## پاکستان مجهز به ابزار طالب

### در صدد انهدام نظام افغانستان



اینک قرارداد در بارهٔ آوردن صلح برای افغانستان میان طالبان و ایالات متحدهٔ امریکا به امضاء رسید، تحلیل و تفسیر قرارداد باشد برای وقت دیگر. سؤال مهمی که حالا مطرح است اینکه چه کسی برندهٔ امضای این قرارداد خواهد بود و این توافق چه نتایج و پیامدهایی برای افغانستان خواهد داشت.

وقتی تعریف و نیت طرف های ناظر به توافق را بدانیم آن وقت می توان تخمین نمود که توافق در عمل به کجا و برای چی راه باز خواهد کرد.

ایالات متحدهٔ امریکا چنانچه بار ها و بار ها جنگش در افغانستان را طولانی ترین جنگ آن کشور خوانده و نیز مصارف گزاف تمویل جنگ افغانستان برای رئیس جمهور پول ساز و پول پرست امریکا - دونالد ترامپ - خرج اضافی بر کرده بودجهٔ نظامی آن کشور تلقی شده است.

اما دونالد ترامپ که شخص معامله گری است از نگاه او پایان حضور نظامی امریکا در افغانستان "گورستان امپراطوری ها...!!" و بازگشت عساکر آن کشور به خانه، در کامپاین انتخاباتی موصوف در تعیین و انتخاب رئیس جمهور آیندهٔ امریکا، نقش و اثر بلند و زیاد خواهد داشت و مفتخر خواهد گردید به این که اولین رئیس جمهور امریکا است که طولانی ترین جنگ آن کشور را نقطهٔ پایان گذاشته است.

اما اگر توجه شده باشد امریکا از به هدر رفتن صدها میلیارد دالر و کشته شدن بیش از دو هزار و پنجمصد سربازانش در این کشور هیچ یاد نمی کند، شاید و یا به دور از شاید؛ با استخراج و انتقال صدها کانتینر مواد معدنی گرانبهای کشور ما، مانند لیتیم، یورانیوم و ... که ممکن است صدها برابر وجوه مصرف شده در این کشور نگون بخت را جبران کرده باشد، به جبران وجوه خرج شده توسط امریکایی ها کسب و انتقال یافته باشد. به همین جهت است که کسی از به هدر رفتن مبالغ مصرف شده چندان یاد نمی کند.

یعنی امریکا و دونالد ترامپ به طور کلی برای گرفتن امتیازی در کامپاین انتخاباتی، کاهش مخارج انسانی و اقتصادی و بی غم کردن و خلاص شدن دولت امریکا از شر بحران این کشور بدبخت، خواهد بود.

آنچه که مربوط به استفاده افغانستان به گونه یک برج ترصد است، با "حضور استخباراتی وسیع" برای امریکا در پطنوس طالبان همیشه آماده صرف میباشد.

به اضافه اینکه امریکا تعهد گرفته است - اگر طالبان "آتش بس" نمی کنند، همین "کاهش خشونت" شان هم مقبول است - اما سر و صدای زیاد ممکن است، امریکا را عصبانی بسازد، از همان نوع عصبانیت های سرمایه دارانه ای که در برابر راکت پرانی های ایران به پایگاه نظامی امریکایی ها در عراق به عمل آمد ....

و اما طالبان از این قرارداد چه می خواهند و چه بدست آورده خواهند بود...؟

محتوای قرارداد، این گروه را که زمانی تروریست، همدست القاعده، مرتجع و افراطی می نامیدند، امروز در سطح - لااقل - یک جناح سازمان یافته در جنگ افغانستان و گویا مستحق نمایندگی از یک گروه "آزادخواه...!!" و حتی دارای اهلیت واجد حکمروایی در افغانستان مصیبت زده به معرفی میگیرد.

ولی هیچ کسی سؤال مطرح نه کرده است که این گروه عقب مانده و متعلق به قرون گذشته، چگونه قادر گردید که تقریباً ۱۸ سال با هوشیاری تمام جنگ در برابر دولت و مردم افغانستان، امریکا و ناتو را سوق و اداره، مدیریت و تمویل نماید...؟؟ از کجا فامیل ها و جنگجویان آن اعاشه و اباطه میگردیدند...؟؟

از همه مهمتر اینکه کدام متخصصان سیاسی و دیپلماتیک طی تقریباً ۱۸ ماه مذاکرات را با جانب امریکایی هوشیارانه و محیلانه به پیش بردند...؟؟

حتماً باید یک دولت که همه امکانات، تدابیر و تجهیزات مادی و معنوی را در اختیار داشته باشد، این همه کارهای بزرگ را باید رهبری و اداره کرده باشد... آری این همه امور را دولت پاکستان، آی. اس. آی. ISI و اردوی پاکستان و نیز وزارت خارجه آن دولت، طالبان را کمک نه بلکه استخدام نمودند تا باز همانند سال های ۱۹۹۶ - ۲۰۰۱ اداره افغانستان را بوسیله طالب ها در دست داشته باشند.

اینکه چرا پاکستان، کشور ما افغانستان را "عمق ستراتیژی" وجودی اش تعیین موقوف نموده است، سؤال عمده ای است که شرح تفصیلی آن ایجاب مقاله جداگانه را می نماید، در اینجا مختصراً یادآوری میگردد که پاکستان عمدتاً به دلیل بحران هویت، اختلافاتش با مادر آن - جمهوری هند - و مسئله اختلافی پشتونستان میان پاکستان و افغانستان و نیز حس و میل توسعه طلبی ارضی پاکستان می باشد.

اخیراً دولت افغانستان با احساسات ملی و دنبال کردن منافع اش و اتخاذ روش های دقیق علمی تأمین و حفاظت منافع کشور، پروژه ها و پلان هایی را طرح و رویدست گرفت که پاکستان محیل از تحقق این پروژه ها به وحشت افتاد؛ طرح و اعمار بندهای آبگردان، توسعه اراضی قابل زرع کشور و در نهایت قطع و کاهش خروج آب های وطن ما به برون از کشور، اقداماتی است که دولت های پاکستان و ایران را عصبانی ساخته است، بیمورد نیست که یک وزیر پاکستانی صریحاً اعلام نمود که قطع آب های شیرین از سوی افغانستان، به معنی اعلام جنگ با آن کشور می باشد. پاکستانی ها به طور عریان چشم به دریای کنر و آب های آن دوخته اند و به همین خاطر و مقاصد دیگر روز تا روز قطعات کوچک و بزرگ اراضی وطن ما را تصاحب می کنند.

رئیس جمهور ایران نیز گفت که در برابر اعمار بندهای آبگردان افغانستان بیکار نخواهد نشست.

و نیز دولت اشرف غنی و جمهوری هند با تأسیس بندر چاه بهار در عبورگاه بحر هند و خلیج فارس زمینه انتقال اموال تجارته افغانستان از راه این بندر را فراهم نمودند. این پروژه نقش بندر تجارته پاکستان در تأمین اموال تجارته

مورد نیاز افغان ها را به صفر تقرب داد. و نیز افغانستان جهت خرید مایحتاج خود خارج از بازار های پاکستان یعنی از کشور های آسیای مرکزی - تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان و... - اقدام نمود. اتخاذ این سیاست های اقتصادی افغانستان، کشور پاکستان را در تجارتش با وطن ما، با کسر بیش از یک و نیم میلیارد دالر مواجه ساخت.

این اقدامات ملی گرایانه دولت افغانستان، حکومت پاکستان را سخت عصبانی ساخت به همین دلایل پاکستان یگانه هدفش را در گام نخست، عزل و برکنار ساختن اشرف غنی رئیس جمهور قرار داده است. گرچه دولت افغانستان اجرای این پروژه ها را با نوعی زورگویی و انتقام جویانه عنوان کرد که باعث تحریک بیشتر بدخواهان کشور ما شده می تواند، این طرز کار کمبود پختگی لازم سیاسی را بازگو خواهد کرد، دول دیگر نیز به اجرای سیاست های ملی مبادرت می ورزند، ولی آیین سیاست های شان را زورگویانه و انتقامجویانه مطرح نمی نمایند.

همین است که پاکستانی ها برای ساقط کردن اشرف غنی پاچه بر زده اند. گرچه پاکستان با سرمایه گذاری چین و ساختن بندر گوادر سعی کرده است با هند در تأمین راه تجاری افغانستان نوعی رقابت بنماید، زیرا گفته می شود که از راه گوادر با خط آهن، مال التجاره افغانستان با مصرف کم در ظرف ۴۸ ساعت به خاک ما خواهد رسید، مگر فکر می شود که استفاده از این راه لاقل در شرایط پیچیده کنونی به عواقبش نی آرد.

بدین جهت پاکستان ستراتیژی ای طرح کرده است تا هر طوری شده افغانستان را یا به حیث صوبه پنجم خود و یا به یک کشور تحت اثر و نفوذ خود مبدل سازد، برای رسیدن به این هدف پاکستان قصد کرده است تا افغانستان را از هر آنچه به این قطعه هویت، شناسایی و شخصیت وجودی میدهد، از بین ببرد؛ در اوضاع کنونی که افغانستان به استحکام هرچه بیشتر دلایل وجودی خود نیاز دارد، طالبان به حیث مجریان ستراتیژی پاکستان دو عنصر عمده و اساسی کشور ما یعنی "قانون اساسی" و "نظام سیاسی" برون آمده از این قانون اساسی را آماج حمله قرار داده اند. قانون اساسی - حال با کمبودی ها یا بدون کمبودی - وثیقه ملی و به حیث تذکره و سند وجودی نظام سیاسی ما است، که افغانستان را در ریف ممالک دیموکراتیک و باورمند به اصول بنیادی حقوق بشری و انسانی مروج و حاکم در دوران کنونی معرفی میکند

حذف قانون اساسی و حذف نظام سیاسی کنونی به مفهوم اخراج افغانستان از فهرست ممالک دارای نظام سیاسی استندرد و قابل تعریف علمی، معنی میدهد، قانون اساسی و نظام سیاسی فعلی به آرای مستقیم و غیر مستقیم مردم شریف کشور به وجود آمده و مستقر است. در این قانون اساسی و نظام سیاسی؛ حقوق بشر، احترام به تمام حقوق شهروندان، حقوق زن، آزادی تحصیل بدون قید و شرط برای تمام اتباع، حضور و وجود فعال جامعه مدنی، احزاب سیاسی به صورت اپوزیسیون و منتقد طرح ها و اقدامات دولت، آزادی بیان و اظهار بدون سانسور افکار و... به صورت واقعی آن ایجاد شده اند. که فکر میکنم، حذف و فسخ آن دگر ممکن هم نباشد. حذف و بطلان نظام قانون اساسی و نظام سیاسی کشور باعث منع و قدغن نمودن این همه امتیازات انسان امروز خواهد بود. طالب ها و پاکستان می خواهند افغانستان را به صحرای فاقد این همه ارزش ها مبدل کنند.

پاکستانی ها در صدد تحمیل یک نظام در کشور ما هستند که در آن هیچیک از متعلقات دیموکراتیک امروزی اعتبار و منزلتی ندارد و باز این نظام پاکستانی هر زمانی می تواند به یک نظام و کشور دیگر ملحق شود.

بی سرنوشتی رئیس جمهور منتخب و تلاش ها برای ایجاد حکومت موازی، حال خواسته یا ناخواسته در همین پروسه بی هویت سازی نظام سیاسی افغانستان به حیث یک عنصر دیگر اثر خود را میگذارد، چنانچه یکی از سران طالب

ها (استانکزی) گفت که "ما اداره کابل را به رسمیت نمی‌شناسیم، در آنجا دوسه رئیس جمهور است..." به این صورت پاکستان با ابزار خود یعنی طالب‌ها، می‌خواهد، هویت سیاسی معتبر افغانستان را از بین ببرد و از هر دلیل، علت و انگیزه‌ای در این راه استفاده می‌کند.

ایجاد حکومت موقت و بدون کدام استناد قانونی به معنی بطلان قانون اساسی و فسخ نظام سیاسی قانونی و معتبر افغانستان خواهد بود، پروژه‌ای که عناصر به ظاهر سیاسی و خیرخواه کشور بعضاً مطرح می‌کنند.

بعضی گروه‌های جهادی و تنظیمی وجوه مشترک و یا وجوه تشابه با طالبان دارند که در صورت اتکاء بر این وجوه مشترک، زمینه خلی سهل بازگشت طالب‌ها به قدرت مساعد خواهد شد وجوه تشابه و اشتراک نامبرده تکت اسلام سیاسی، استناد به متون دینی و فقهی، مصادره حقوق متجددانه زنان، نفی کامل روش‌های دیموکراتیک منجمله نفی مشروعیت نوع دیموکراتیک قدرت و... خواهد بود. تا حال جناح‌های تنظیمی به پیشنهاد حکومت موقت نظر مخالف نشان نه داده‌اند و حتی بعضاً ابزار موافقت نیز نموده‌اند طالب‌ها هم با این جناح‌ها به دلیل اپوزیسیون دولت (رقیب و یا مخالف دولت) روی خوش نشان داده‌اند. عده‌ای و یا تعدادی از افراد شامل جناح‌های متذکره بدون داشتن آرمان آزادی خواهانه شاید فقط به خاطر حفظ غنایم دوران چپاول در کنار طالب‌ها استاده شوند، آنهایی که با طالب کنار بیایند، حتماً نقش منافع شخصی در این کنار آمدن، عمده خواهد بود. تبارگرایان شاید به این سبب که حضور طالب‌ها هم رنگ درشت قومی و دینی خواهد داشت، بیشتر بر مواضع تباری خود پافشاری خواهند کرد، این تحرکات باعث بروز تهدیداتی بر امنیت ارضی کشور خواهد شد، عده‌ای از این تبارگرایان با پاکستان مناسبات نیکی هم دارند...

کشورهای منطقه در حضور طالب مواضع متفاوت خواهند داشت، ایران که قبلاً در کشور ما طرف دارانی - یا به دلایل شباهت‌های مذهبی و یا زیر نام ایدیولوژی - دارد، قبلاً با کمک‌های نظامی، لوژستیک، و پولی‌اش طالبان را از خود ساخته است، مهمتر اینکه امریکا عساکرش را از زیر ریش آخوندها برون خواهد برد، به این صورت ایران با حضور طالب‌ها پله سنگینتری در افغانستان خواهد داشت. اما اگر طالب‌ها به ایدیولوژی و روایت خود از دین - از نگاه افراطی‌های اهل سنت قربت نشان دهند، با ایران در تخالف خواهند آمد.

کشورهای آسیای مرکزی با طالب‌ها روابط عادی خواهند داشت، روسها به خاطر آنکه پاکستان به آنها از مساعد بودن طالب‌ها و سیاست‌های شان در قبال منطقه اطمینان داده و روسیه دانسته است که رشته تار طالب‌ها در کجاست، قبلاً طالب‌ها را با تدویر کنفرانس‌ها در مسکو، از خود نموده است. روسها نیز خواهان موجودیت یک دولت نیرومند و متکی به خود در افغانستان نیستند زیرا میان مردم کشور ما و روسها دعوی تصفیه ناشده‌ای است که روزی مطرح خواهد شد، روسها ترجیح می‌دهند یک افغانستان محتاج و حرف‌شنو در کنار خود داشته باشد تا هر زمانی بتواند در امور منطقوی، رویه افغانستان را به میل خود عیار نماید.

در نتیجه پاکستانی‌ها با سیاست‌های ابلیسانه خود از یک سو از امریکایی‌ها مبالغه‌نگفت دریافت کردند و با همین وجوه طالب‌ها را تمویل و تجهیز نمودند و افغانستان و امریکا را در طی تقریباً دو دهه با جنگ فرساینده خسته ساختند که نتیجه همین شد تا امریکایی‌ها، قفل و کلید کشور ما را به دست پاکستانی‌ها بسپارند.

حالا "آی. اس. آی"، پاکستان و طالب‌ها اند که همچو لاشخورهای بی‌رحم به وطن زخمی ما چشم دوخته‌اند.

نباید فراموش کرد که بخش زیاد ملیشه طالب‌ها از اتباع پاکستان و مسلمانان افراطی سایر دول بوده‌اند.

دول عربی نیز بی‌میل نیستند که در افغانستان دولتی برقرار باشد که قبلاً جیره‌خوار آنها بوده است و نیز در تمام امور حرف‌شنو همان دول زیر ماسک "روایت‌های اسلامی" باشد.

به این صورت افغانستان به طور خطرناکی، آماج هجوم‌های برونی و درونی است؛ پاکستان و طالب‌ها و شاید بعضی عناصر داخل در اجرای پروژه‌های پاکستانی‌نیدخل و ذیسم اند.

ایالات متحده امریکا با طرح موافقت نامه با طالب ها، کشور ما را به بن بست دائمی و یا در جنگ طویل المدت فرسایشی قرار خواهد داد، امریکا طرح پاکستان در مورد وطن ما را ترجیح داده است، البته منافع خود امریکایی ها، ضعف حکومت داری، فساد و مافیایی شدن قدرت و نفوذ عناصر لومین و بی اصل و بی نسب مردمی و... در حاکمیت افغانستان تا اندازه ای در این تصمیم امریکا نقش داشته اند.

برای اینکه افغانستان بتواند از این دسیسه بس عظیم و تباه کننده سلامت و پیروز بدر آید، در گام نخست اشد ضرورت است تا این کشور ثبات نسبی سیاسی را حفظ کند؛ جناح های رقیب در انتخابات اخیر از کله شخی و یگ دندگی برون آیند، به طور عادلانه در خدمت وطن و حفظ آن در کنار هم کار کنند، این جناح ها باید ثابت نمایند که قابلیت متحد ساختن تمام مردم ستمدیده وطن را دارند، وطن در شرایط کنونی به اتحاد وسیع تمام شهروندان آن محتاج است، همین یکپارچگی و اتحاد وسیع سرتاسری مردم ماست که موجودیت افغانستان مستقل را ضمانت میکند.

قوای مسلح وطن ما باید با تمام دار و ندار وطن مجهز و نیرومند نگه داشته شود، مردم باید از وخامت اوضاع آگاهی یابند و مردم در حفاظت وطن شان به طور مشهود حصه بگیرند.

در تعیین هیأت مذاکره کننده با طالب ها، قابلیت های افراد و اعتقاد به وطن نزد شان، اولیت داشته باشد، از حق و منافع وطن نباید به اندازه نوک سوزن اغماض شود.

افغان ها و دولت شان در قرارداد و موافقتی که حضور نداشتند، مکلف به رعایت آن نه خواهند بود، مگر آنکه مصلحت های ملی ایجاب نماید.

قانون اساسی و ارزش های مندرج آن، نظام سیاسی و منافع ملی کشور خطوط سرخ غیر قابل معامله در هر مذاکره و مفاهمه ای است که به عمل خواهد آمد.

هیأت اشتراک کننده از سوی سیاسیون کشور باید قبل از اشتراک به خطوط اساسی آشنایی داشته باشند.

و البته بدون شک هر موافقت، فیصله و تعهد میان طرفین وقتی اعتبار و مشروعیت بیابد که یا از سوی لویه جرگه مردم افغانستان و یا توسط ریفرنندم، مستقیماً مورد قبولی و تأیید شهروندان افغانستان قرار گیرد، هر فیصله و تصمیمی که از این مسیر عبور نکند و مورد تأیید مردم افغانستان - از طریق مراجع قانونی که با رویه های دموکراتیک ذیصلاح شده باشد - قرار نگیرد، قابل قبول و اعتبار نمی باشد.

مطرح کردن هر موضوع و مسئله اختلافی میان گروه های سیاسی موجود در داخل کشور، در شرایط کنونی باعث نقض ارزش های بدست آمده خواهد شد و حتی ممکن است به نقصان منافع همگانی بی انجامد.

عناصری که با موارد خطوط سرخ متذکره موافق نباشند، در برابر و علیه منافع کشور قرار خواهند گرفت مگر آنکه پیامد هر تعدیل به طور مؤثقی به خیر کشور بی انجامد.

چون مذاکرات میان طالب ها و سیاسیون کشور مفاهمه بین الافغانی است، از داشتن تابعیت اشتراک کنندگان به طور مؤثقی اطمینان حاصل شود.

پایان

\*\*\*\*\*

پاکستان مجهز به ابزار طالب در صدد انهدام نظام افغانستان